

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Analysis of Contemporary Commentators' Views on the "Verse of Promise"

واکاوی دیدگاه مفسران معاصر پیرامون «آیه وعده»

1. Golamhossein Khalilzadeh: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Mohammad Hossein Tavanaei*: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: Mohammad.Tavanaei@kiauo.ac.ir)
3. Feizollah Akbari Dastak: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

۱. غلامحسین خلیلی زاده: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. محمد حسین توانایی*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (پست الکترونیک: Mohammad.Tavanaei@kiauo.ac.ir)
۳. فیض اله اکبری دستک: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

Abstract

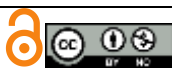
According to the opinions of contemporary commentators, two categories of Qur'anic verses can be referred to as verses of Mahdism. The first category consists of verses that explicitly address the subject of Mahdism and are consistent with the apparent interpretative meaning of the verse. These verses explain the philosophy, nature, and details of the emergence and establishment of the government of the promised savior. The second category consists of verses that contain general statements about Mahdism, where the connotation is applied to its instance. The narrations transmitted from the Infallible Imams regarding this category of verses also confirm this reality. Accordingly, the present article, relying on the explicit expression of the Holy Qur'an, examines verse 55 of Surah al-Nur in the domain of Mahdism. The distinctive feature of this study is its limitation of the investigation to the views of contemporary commentators, both Sunni and Shia, and, with the aim of addressing Mahdism from a contemporary perspective, it exclusively focuses on presenting their interpretations.

Keywords: *commentators, contemporary, Mahdism*

چکیده

پیرو آراء مفسران معاصر، دو دسته از آیات قرآن کریم را می‌توان آیات مهدویت خواند؛ دسته نخست آیاتی هستند که به صراحت موضوع مهدویت را طرح می‌کنند و با دیدگاه تفسیری ظاهر آیه سازگارند، این آیات فلسفه و چند و چون موضوع ظهور و استقرار دولت منجی موعود را تبیین می‌کنند، دسته دیگر آیاتی هستند که گزاره‌هایی اجمالی از موضوع مهدویت را در خود جای داده اند و فحوای آنان تطبیق معنا بر مصداق است، روایات موجود از ائمه معصومین پیرامون این دسته از آیات نیز گواه این حقیقت است، به این ترتیب مقاله حاضر با تکیه بر صراحت بیان قرآن کریم، به بررسی آیه ۵۵ سوره مبارکه نور در حوزه مهدویت پرداخته است، ویژگی این پژوهش، محدود کردن بررسی‌ها به دیدگاه مفسران معاصر عام و خاص است و به قصد عصری نگریستن به موضوع مهدویت، منحصرأ به طرح دیدگاه‌های ایشان متمرکز شده است.

کلیدواژگان: *مفسران، معاصر، مهدویت*



How to cite: Khalilzadeh, G., Tavanaei, M. H., & Akbari Dastak, F. (2026). Analysis of Contemporary Commentators' Views on the "Verse of Promise". *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 June 2025

Revise Date: 29 September 2025

Accept Date: 05 October 2025

Initial Publish: 07 October 2025

Final Publish: 22 June 2026

شیوه استناددهی: خلیلی‌زاده، غلامحسین، توانایی، محمدحسین، و اکبری دستک، فیض‌اله. (۱۴۰۵). واکاوی دیدگاه مفسران معاصر پیرامون «آیه وعده». *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۲)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

قرآن کریم در مقام آخرین نسخه شفابخش دردهای ساکنان زمین، از منجی و موعود سخن به میان آورده و وعده داده است که در شرایط مقتضی، این وعده الهی تحقق خواهد یافت و تمامی دردهای بشریت را مداوا خواهد نمود.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ (سوره نور: آیه ۵۵)

آن چه جای خوش اقبالی است، توجه مفسران قرآن کریم است که به این وعده ایمانی و علمی معطوف شده و از نخستین سده ظهور اسلام و قرآن به آن پرداخته شده و آثار ارزشمندی نیز در این خصوص به ودیعت سپرده شده است.

اما آن چه که این پژوهش عهده دار آن است؛ «واکاوی دیدگاه مفسران معاصر پیرامون آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است که در خصوص موضوع مهدویت در سده اخیر عرضه شده است، محقق با تمرکز بر عصری نگریستن مقوله مهدویت، در پی شناخت انسان کاملی است که موعود ادیان و اندیشه‌های گونه‌گون است تا تمهیدات انتفاع از سرمایه وجودی بی بدیل آن ذخیره غایی را برای مشتاقان حقیقت در هر آیین و اندیشه‌ای فراهم آورد، چنین شناختی علی الاصول سبب می‌شود که ساکنان سیاره سرگردان زمین، از اندوخته‌های ازی این سیاره، دلگرم شده و بیش از پیش به تکالیف انسانی و الهی خود دل‌بسیارند و موضوع انتظار و فرج را امیدوارتر از همیشه پی‌بگیرند.

مفهوم‌شناسی «وعد»

با نگاهی اجمالی به کلیدواژه «وعد» در آیه ۵۵ سوره نور، درمی‌یابیم که این واژه واجد مختصاتی است که به عنوان کلیدواژه آیه مورد بحث، سزاوار توجه و تدبیر بیشتری است، این واکاوی ویژه، سبب تسهیل فهم دیگررواژگان هم‌نشین آیه نیز می‌گردد.

وعدۀ الهی به مؤمنان صالح

قرآن کریم در یکی از جامع‌ترین آیات، وعده جمیلی به مؤمنان داده است که این وعده در شرایط مقتضی، با اعجاز الهی، آمادگی اهل ایمان و با گستردگی تام تحقق خواهد یافت.

انسان معاصر، بیش از هر زمان دیگر نیازمند یک رهبر و مقتدای معنوی و الهی است تا بتواند بر بحران‌های خود ساخته فائق آید و از کلاف در هم تنیده‌ای که خود عامل آن بوده است نجات یابد.

ابر بحران‌های جهانی - که از شمارش افزون است - هر روز تهدیدی جدی و ویرانگر برای ابناء بشر و حتی گیاهان و حیوانات و دیگر کائنات به شمار می‌آیند، بعید نیست که راه نجات بشریت را مسدود سازد.

گرمای طاقت فرسای زمین طی سالیان اخیر، بسیاری از ساکنان این سیاره را کلافه و در برخی از نقاط زمین، جهنم موعود را در یادها مجسم ساخته است، آتش سوزی‌های گسترده در جنگل‌های بزرگ و کوچک جهان طی چند سال اخیر، موجب نابودی بسیاری از گیاهان و حیوانات شده‌اند و در برخی نقاط زمین، نسل برخی از آنان را منقرض ساخته است. این همه تهدید و اضطراب، به حدی نگران‌کننده است که هیچ بنی بشری قادر به مهار آنان نیست و باید اذعان کند که رهایی از همه آنان صرفاً با یک اعجاز فراگیر امکان‌پذیر است.

این گونه نیازهای حیاتی سبب شده است که ادیان گوناگون از یک سو و اندیشمندان طول تاریخ از دیگر سو، موضوع ضرورت منجی را در فلسفه حیات و تاریخ بشری مطرح سازند و در پس هر اضطرابی به حضور و ظهور او و گشایش تازه‌ای در مشکلات و معضلات بشریت چشم‌بدوزند.

پیرو آنچه که در تاریخ ادیان و حتی پیش‌بینی‌های غیر آن مضبوط است، تنها یک ناجی مقتدر و فراگیر که از امداد غیبی و الهی برخوردار است، قادر خواهد بود بر این حجم از نابسامانی‌ها و نگرانی‌ها فائق آید و با نفس قدسی خود، همه دل‌های پراکنده و مملو از حقد و خصومت را دور کلمه توحید گرد آورد و آنان را از آتش خود افروخته به دور سازد و بشریت و محیط زندگی او را برای همیشه از تهدیدات روزافزون نجات دهد و افق زندگی او را به سوی نجات و روشنایی ابدی ترسیم نماید.

حَقًّا (سوره اعراف: آیه ۴۴) فعل اول در وعده خیر و فعل دوم در وعده شرّ و عذاب است (Qureshi Banaei, 1975; Tarihi, 1996). دیدگاه طریحی و قریشی مبین آن است که موعود علاوه بر طلب خیر و رحمت برای خلائق، ناگزیر از به کارگیری قدرت فرازمینی برای محو زورمداران و چپاولگران است.

«ایعاد»: نیز در مقام شرّ به کار می‌رود:

«أَوْعَدَهُ إِيعَادًا تَهْدِدُهُ» یعنی او را تهدید کرد و یا این عبارت: «أَوْعَدَهُ السَّجَنَ» و هم چنین آیه: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (سوره اعراف: آیه ۸۶)، ظاهر آن است که قوم حضرت شعیب (علیه السلام) در سر راه مؤمنان می‌نشستند و آن‌ها را تهدید می‌کرده‌اند (Jowhari, 1989).

مَوْعِدٌ: (بفتح میم و کسر عین) مصدر میمی به معنی وعد و اسم زمان و مکان است، مانند: ﴿فَأَخْلَقْتُمْ مَوْعِدِي﴾. قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا... (سوره طه: آیات ۸۶ و ۸۷)

«موعده» نیز به همین معناست.

مَوْعِدٌ؛ در آیه ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ (سوره هود: آیه ۱۷) به معنی مکان آمده است.

مَوْعِدٌ؛ در آیه ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ﴾ (سوره هود: آیه ۸۱) مراد زمان است.

مِيعَادٌ: یعنی؛ مواعده، وعد. صاحب مجمع البیان نیز بر همین عقیده است (Tabarsi, 1999).

چنانچه یافتیم؛ واژگان یادشده، همگی با موضوع وعده و انتظار وابستگی تام داشته و تحقق حقیقت انتظار و عدالت و نظایر آن را پی می‌گیرند.

تقدّم «وعد» بر دیگر واژگان آیه

از جمله زیبایی‌های واژگان قرآن کریم، تقدّم و تأخّر برخی واژگان در آیات و عبارات آن است، کلمه وعد در مقام کلیدی ترین واژه آیه، در صدر دیگر واژگان آیه ۵۵ سوره نور نشسته و چنانچه اندیشمندان دینی معتقدند، واجد مفاهیم متکثری است که در حد ضرورت به آن خواهیم پرداخت.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (سوره نور: آیه ۵۵)
ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان خود عصیان پیشگاندند.

آیه تصریح می‌کند که «وعده الهی» با «مؤمنان صالح» در پیوند مستحکمی است، بدین ترتیب ارتباط دو واژه «وعد و صلح» را در قاموس ظهور و اصلاح و عدالت بیش از پیش نمایان می‌سازد، هم نشینی این واژگان در آیات مشابه دیگر نیز گواه این حقیقت است.

واژه شناسی وعد و مشتقات آن

نویسنده مفردات بر این عقیده است که وعد در وعده خیر و شر یعنی هر دو به کار می‌رود، مانند: «وَعَدْتُهُ نَبْعًا وَ ضَرْبًا» ولی وعید فقط به وعده شرّ گفته می‌شود و فعل آن «اوعد ایعاداً» است (Raghib Isfahani, 1991). بنا بر این «وعد» می‌تواند برای اهل ایمان و عمل صالح رهایی بخش و نیز می‌تواند برای مشرکان و فاسقان هلاک کننده باشد.

صاحب قاموس قرآن می‌نویسد: استدلال راغب ناظر بر استعمال قرآن مجید است: ﴿وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ (سوره اسراء: آیه ۱۰۸) قاموس اضافه می‌کند: این «وعد» در خیر است همانند آیه: ﴿فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ﴾ (سوره هود: آیه ۶۵)

«وعد» در آیه‌ای دیگر در مقام شرّ آمده است و اشاره به وعده عذاب نسبت به قوم صالح (علیه السلام) دارد: ﴿وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ

نویسندهٔ الکشاف معتقد است که در این آیه «وعدۀ الهی» در تحقق خود به منزلهٔ سوگند قرار گرفته است و با عباراتی آمده است که اصولاً با قسم می‌آید، گویی فرموده است: «اقسم الله لیستخلفنهم» (Zamakhshari, 1986). اعراب القرآن کرباسی نیز وعد را «مجری القسم» تعبیر کرده است (Karbasi, 1991).

چنانچه ملاحظه می‌شود؛ زمخشری و کرباسی در خصوص قطعیت وعدۀ الهی با تعبیر قسم اتفاق نظر دارند، این بدان معناست که تحقق وعدۀ الهی توسط موعود ادیان و مکاتب فکری امری بدیهی و قطعی است. نکتهٔ دیگر آن که؛ آیهٔ مورد بحث با نفی آغاز می‌شود و با استثناء خاتمه می‌یابد و این دو ویژگی مقتضای درنگ بیشتر در فحوای آیه را نشان می‌دهد (Javadi Amoli, 2011, 2012, 2013).

صاحب الاتقان؛ بر این عقیده است که مقدم و مؤخر برخی از آیات، واجد نکات بدیعی است که اهمیت موضوع و محتوا را می‌رساند. (Suyuti, 1983, 2005, 2007) دیدگاه سیوطی مؤید نظر صاحب تفسیر تسنیم نیز هست.

نویسندهٔ نظم الدرر نیز از زاویه‌ای دیگر با عبارت نخست آیه مواجه می‌شود: «وَعَدَ اللَّهُ أَيُّ الذِّی لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ». (بقاعی: ج ۵، ص ۲۷۹) این بدان معناست که صاحب چنین وعدۀ بزرگ و فراگیری، به همهٔ ارکان هستی احاطه و اشراف دارد و آن خداوند قادر متعال است. وعدۀ موصوف؛ مرتب بر تحقق و تحوّل عظیمی در گسترهٔ گیتی است، تحولاتی همانند؛ پیروزی اهل ایمان، تبعیت نظریه‌ها و اندیشه‌ها از قرآن (نهج البلاغه: ص ۱۸۳) و شکست دشمنان دین، استقرار حکومت مستضعفان، زدودن ترس و ناامنی که غالباً از سوی سلاطین جور تحمیل می‌گردد، ترد و انزوای کفار و مشرکان از عرصه پهنای زمین و بالمآل اقامهٔ فرایض دینی از سوی صالحان. این همه دستاورد به مدد وعدۀ قرآنی آیهٔ ۵۵ سورهٔ مبارکهٔ نور تحقق می‌یابد.

نگاه قرآن کریم به وعده و تحقق آن

وعده در قرآن کریم همواره قرین امید و فیروزی برای اهل ایمان است، وعدۀ الهی در مصحف شریف و به تبع آن در روایات معصومین، موضوعی پربسامد است تا بدانجا که در گونه شناسی وعده‌ها می‌توان آن‌ها را به پیامبران و عموم مؤمنان و خواص آن‌ها تقسیم کرد، این واژه در قرآن مجید غالباً به منظور تقویت نظام اجتماعی مؤمنین صالح طرح می‌شود و تحقق آن یا همواره صورت گرفته و یا تضمین شده است و پیداست که میعاد خداوند تخلف ناپذیر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (سوره آل عمران: آیه ۹) صاحب تفسیر نور نیز معتقد است که وعده در آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور با قطعیت و حتمیت همراه شده است. (خرم دل: ص ۷۴۱) نویسندهٔ تفسیر تیسرالکریم الرحمن، کلمهٔ «وعده» در آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور را «وعدۀ صادق» معنا می‌کند: «هذا من وعوده الصادقة، الّتی شوهد تأویلها و مخبرها» (Sa'di, 1987). وعدۀ صادق همان وعدۀ حتمی الوقوع و قطعی است که با قضای الهی سازگار است، صاحب الآل الرحمن می‌نویسد: وعده اینجا به معنی خطاب به رسول خدا (صلّ الله علیه و آله و سلم) و همراهان او در مقام مژده به ایشان است (Baga'i, 2006). تعبیر مژده به رسول خدا (صلّ الله علیه و آله و سلم) نیز مؤید آن است که تمامی زحمات طاقت فرسای آن حضرت در طول عمر مبارکش دیر و یا زود به ثمر می‌نشیند، به ویژه آن که ثمربخش چنین دستاوردی از فرزندان و هم نامان شخص رسول گرامی (صلّ الله علیه و آله و سلم) اسلام است.

نظر به رابطهٔ علی میان بینش‌ها و کنش‌ها، اطلاع از ویژگی وعده‌ها به عنوان مجموعه‌ای از بینش‌ها در تقویت دینداری بسی حائز اهمیت است، ویژگی‌ها و نتایج حاصل از وعده‌های خاص در حوزه‌های معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و روش شناختی، گواه آن است که وعده در قرآن کریم تابع یک ساختار منسجم و هدفمند است و دستاوردهای متعینی را دنبال می‌کند و این تعین، فرجام نیک اهل ایمان و عمل صالح در همهٔ عرصه هاست.

هم نشینی واژه وعد با برخی واژگان آیات مخصّص

محال است که این فعل از خداوند صادر شود، دیگر این که؛ خطاب به ﴿مِنْكُمْ﴾ مسلمین هستند و پیداست که این‌ها دو گروه هستند از آن جایی که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ یعنی کسانی که از شما مسلمین اهل ایمان باشند، این بدان معناست که مؤمن با مسلم غیر مؤمن تفاوت دارد و قطعاً مصداق اتم مؤمن، ائمه اطهار هستند که معصومین می‌باشند و این وعده خاص در حق آنان است. هم چنین است معنای ﴿وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، زیرا صالحات جمع محلی به الف و لام افاده عموم می‌کند، یعنی جمیع صالحات و کسی غیر از معصومین خالی از اعمال فاسده نیست (Tayyeb, 1981).

تفسیر مخزن العرفان، گروندگان و تصدیق کنندگان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب وعده موصوف و صاحب ایمان و عمل شایسته معنا می‌کند (Qazi, 2001).

نویسنده احسن الحدیث پیرامون واژه ﴿وَعَدَ اللَّهُ﴾ آورده است: این آیه یک وعده بسیار عالی به اهل ایمان می‌دهد و آن این است که خداوند اهل ایمان را جانشین بدکاران و طاغوتیان خواهد کرد (Qureshi Banaei, 1975)، همان گونه که آیه‌ای دیگر همین ویژگی را مورد تأکید قرار داده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ

الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (سوره انبیاء: آیه ۱۰۵) آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...﴾ نیز همانند آیه وعده و «وراثت» و «ارث» به معنای انتقال مالی است که بدون معامله صورت گرفته باشد و مراد از وراثت زمین در این آیه این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل می‌شود و برکات زندگی در زمین مختص آنان می‌گردد، این برکات می‌تواند دنیایی باشد که به تمتع صالحان از حیات دنیوی معطوف می‌شود و خلاصه مفهوم آیه نیز این گونه می‌شود: «به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالحی که خداوند را بندگی می‌کنند و از شرک بدورند در آن زندگی می‌کنند، هم چنان که آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ از آن خبر می‌دهد، و یا این برکات اخروی است که

صدها آیه از سوی قرآن پژوهان طول تاریخ شناسایی شده اند که این آیات در قرآن کریم پیرامون موضوع مهدویت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن می‌گویند، صرف نظر از مفاد مشترک این دسته از آیات، آنان دارای واژگان مشترک نیز هستند، این واژگان عبارتند از: ارض، ارث، صالح و برخی دیگر. این گروه از کلمات گاه با مشتقات خود به صورت پرتکرار و هم نشین در آیات مهدویت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به کار رفته اند. وجود واژه‌های هم نشین و پرتکرار در موضوعی واحد می‌تواند فهم موضوع را تسهیل نموده و حقیقت آن را اثبات نماید.

وعده؛ ملازم ایمان و عمل صالح

فلسفه حضور دین در عرصه اجتماع، تحقق بخشیدن به عدالت و انصاف است، کم نیستند زورمدارانی که در پی استعمار دیگران هستند و صرفاً منافع خود را جست و جو می‌کنند، این گروه به دلیل حفظ شرایط موجود، غالباً نافی دین و عدالتند. (جوادی آملی: ص ۵۵)، پیداست که این گروه، اهل ایمان و عمل صالح را در مقابل خود می‌بینند، تقابل مخاطبان وعده و وعید- چنانچه تعریف آنان گذشت- بدین سان در قرآن مجید شکل می‌گیرد.

خداوند کریم به مؤمنانی که دارای عمل صالحند وعده کرده است که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خود آنان فراهم می‌کند، ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ همان گونه که آیاتی دیگر از قرآن کریم این حقیقت را گواهی می‌دهند. آیه تصریح می‌کند که مؤمنان به شرط عمل صالح، همچون اسلاف خویش میراث دار زمین می‌شوند، این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «خلافت»، ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین باشد، یعنی، زمین را تماماً در اختیار مؤمنان صالح قرار می‌دهد.

صاحب اطیب البیان می‌نویسد: اخبار بسیاری از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است که این آیه را به ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رجعت ائمه اطهار (علیهم السلام) معطوف می‌داند و ادله مفسران عام در این زمینه بی راه است، زیرا؛ نخست این که؛ وعده الهی تخلف ناپذیر است زیرا خلف وعده قبیح است و

ساخته و مؤمنین خالص ایشان را نجات داده اند، همان گونه که کریمه‌ای دیگر به اقوام نوح و هود و صالح و شعیب اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَتُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ (سوره ابراهیم: آیات ۱۴-۱۳)

مؤمنان و صالحان مورد نظر قرآن، کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کرده اند و خداوند نیز نجاتشان داده و در نتیجه، جامعه صالحی تشکیل داده و در آن زندگی کرده اند و هم چنین دینشان را در زمین متمکن می‌سازد، مشابه چنین سرنوشتی در گستره «ارض» مکرر روی داده است، چنانچه صحیفه الهی قانون کلی «زمین» را یادآور می‌شود: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (سوره اعراف: آیه ۱۲۸)

پیرو دیدگاه صاحب تفسیر تسنیم، ممکن است کلمه «ارض» شامل سراسر زمین و در این آیه مطلق باشد و این منحصرأ با حکومت جهانی حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منطبق است، یعنی مؤمنان راستین در دوران ظهور، سراسر زمین را به ارث می‌برند و دین خدا بر همه گیتی حاکم می‌گردد و همه آثار شرک، کفر و نفاق از جهان رخت بر می‌بندد، گرچه کفر و نفاق نهادی و نهانی در باره برخی امکان دارد (Javadi Amoli, 2011, 2012, 2013).

تمکین هر چیزی برقرار کردن آن است در مکان، مراد از تمکین و تمکین ثبات و استحکام هر چیزی است، به گونه‌ای که زوال و اضطراب در آن راه نمی‌یابد: ﴿وَكَيْمَنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ این آیه کنایه از ثبات اراده الهی و فقدان زوال و اضطراب و تزلزل‌ناپذیری است. به گونه‌ای که اگر خداوند اراده بر آن داشته باشد هیچ مانعی جلودار آن نخواهد بود، نتیجه آن که در آیه مورد بحث، تمکین دین عبارت است از اینکه: آن را در جامعه مورد عمل قرار می‌دهد و یعنی هیچ کفری مانع آن نمی‌شود، اوامرش سبک شمرده نمی‌شود، اصول معارفش مورد اعتقاد همه قرار می‌گیرد،

عبارت است از مقامات قریبی که در دنیا در سایه مجاهدت‌های خود کسب کرده اند، نتیجه آن که آیه شریفه مطلق است و شامل هر دو وراثت دنیوی و اخروی می‌باشد (Tabataba'i, 1995). نویسنده احسن الحدیث پیرامون مطلق و یا نسبی بودن محو بدکاران آورده است: اگر پرسیده شود که در هر قوم مؤمن که وارث قوم طاغوت باشند، عده‌ای بدکار و غیر مؤمن نیز خواهند بود در این صورت آن‌ها نیز خلیفه و وارث قوم طاغوت هستند پس چرا خداوند خلافت را فقط به ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ منحصر فرموده است؟ پاسخ این است که؛ در حقیقت مؤمنان وارث و خلیفه هستند نه بی تفاوتها و نه غیر مؤمنان، بلکه آن‌ها طفیلی مؤمنان محسوب می‌شوند، همان گونه که در هر رویداد اجتماعی گروه طفیلی حضور داشته اند و خواهند داشت، چنانچه پرسیده شود: آیا این آیه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در صدر اسلام تحقق پیدا کرد؟ گوئیم: آری، مشرکان رفتند و مسلمانان جانشین آنان شدند، گرچه بعد از حیات مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان به تدریج گرفتار انشقاق از دین خدا شدند و حکومت اسلامی به سقوط کشیده شد (Qureshi Banaei, 1975).

تفسیرالخطیب معتقد است: لام قسم در آیه، نهایت تأکید را دارد از آنجایی که اغلب مردم اهل ربه و تردیدند (Shah Abdol Azimi, 1984). صاحب التفسیرالوسیط نیز همین گونه می‌نویسد (Tantawi, 1997)، او برای تأکید سخن خویش این آیه را نیز نقل می‌کند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ، وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سوره روم: آیه ۶)

لباب النقول (سیوطی: ص ۱۷۵) و اسباب النزول (Qazi, 2001) و غالب مفسران عامه برای آیه شأن نزول دیگری قائلند.

خلافت و تمکین در زمین

صالحان؛ شایسته استقرار در زمین و عهده دار ولایت بر ساکنان زمین خواهند بود، این ولایت و سروری با گستره بیشتر و شبیه همان ولایتی است که خلفای مؤمن و صالح قبل از ایشان ﴿لَيْسَتْخَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ کفار و منافقین زمانه خود را نابود

پیرامون آن اختلاف و تخاصمی روی نمی‌دهد، چنین حکمی و اراده‌ای را خداوند بزرگ مکرر یادآور شده است از جمله: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ (سوره بقره: آیه ۲۱۳) مراد از دین در این آیه ﴿دِينَهُمُ الَّذِي﴾ همان دینی است که برایشان پسندیده و آن دین اسلام است و دلیل این که دین را به ایشان اضافه کرده است دو علت دارد؛ نخست این که از باب احترام بوده و دیگر این که دین مقتضای فطرت خود آنان می‌باشد.

(Tabarsi, 1996, 1999; Tabataba'i, 1995)

برخی عصر تحقق وعده موصوف را به عصر حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می‌دهند و استخلاف را به اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی‌گردانند، اما صاحب المیزان آن را قاطعانه مردود می‌داند. علامه می‌نویسد: آنچه از محتوای آیه برمی‌خیزد این است که؛ خداوند بزرگ به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان شکل می‌گیرد که آن جامعه به تمام معنا صالح باشد تا بدانجا که از لگه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، اهل ایمان زمین را به ارث می‌برند و در عقاید افراد آن و هم چنین اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، توضیح اینکه وعده استخلاف در آیه، جز با اجتماعی که با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پا می‌شود با هیچ مجتمعی قابل انطباق نیست و این مجتمع طیب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده است، و دنیا از روزی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت مبعوث شده است، تا کنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، و ناگزیر اگر مصداقی یافت شود، در روزگار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود، زیرا اخبار متواتری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در ویژگی‌های آن حضرت وارد شده است، از شکل‌گیری چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد، البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجموعه‌ای صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). صاحب المیزان در ادامه سخن

خود با رویکردی قاطعانه می‌نویسد: حق مطلب این است که؛ اگر واقعاً برآنیم تا حق معنای این آیه را به جای آوریم و همه تعصبات را کنار بگذاریم، آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زودی منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ اجتماعی و هیچ اتفاقی نیست، اما اگر پای مسامحه و سهل‌انگاری در تفسیر مفردات و جملات آن را در اندیشه خود راه دهیم، آن وقت ممکن است برداشت‌های گوناگونی از آیه پدید آید.

(Tabataba'i, 1995).

صاحب المیزان در بخش دیگری از ادله خود می‌آورد: پیرامون واژه استخلاف باید تصریح کرد که صالحان موصوف آیه در زمین نظیر استخلاف نیاکان و امم گذشته، اجتماع صالحی را تشکیل خواهند داد که میراث دار زمین می‌شوند، همان گونه که نیاکان و امت‌های گذشته چنین میراثی را از صاحبان قوت و شوکت به ارث بردند، این استخلاف قائم به جمع صالح ایشان است، نه به افراد معینی از ایشان، هم چنان که امت‌های قبل از ایشان نیز قائم به جمع بودند نه افراد معین. مراد از تمکین دین مرضی آنان در زمین این است که دین پسندیده ایشان را پای بر جا بدارد، به طوری که اختلافشان در اصول و سهل‌انگاری‌هایشان در اجرای احکام و عمل به فروع آن، دین آنان را متزلزل نسازد، و همواره اجتماعشان از لگه نفاق پاک باشد.

(Tabataba'i, 1995).

در اعراب آیات القرآن صحرايي آمده است: ﴿لَيْسَتْخَلْفَنَّهُمْ﴾ «لام» حرف قسم، «ی» نشان مضارع، و «نون» نشان تأکید ثقیله است. (Sahraei, 2005) تفسیر اثنی عشری می‌نویسد: ﴿وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ﴾ یعنی زمین را هر آینه البته متمکن و ثابت و با قوت گرداند برای مؤمنان صالح. (شاه عبدالعظیمی: ج ۹، ص ۲۷۶)، تفسیر خسروی بر آن است که؛ دینشان (اسلام) را که برای آنها اختیار و امر به تدین به آن کرده است بر تمام ادیان غلبه و تمکین می‌دهد (Khosravani, 2011). التفسیر المنیر با این تعبیر سخن می‌گوید: مؤمنان فتوحات واسعة در بلاد مختلف و در راستای فتوحات اسلامی کسب خواهند

کرد. (زحیلی: ج ۲، ص ۱۷۶۸) و سرانجام؛ آنها که از پس این کام یابی‌ها کافر شوند خود بد دل و فاسق هستند (Ameli, 1981).

امان بعد از خوف

خداوند سبحان به مؤمنان صالح وعده فرموده است که روزی امنیت را جایگزین خوفی که همواره داشته اند می‌کند، تا بدان جا که دیگر از کید منافقین و تراحم کفار بیمی نداشته باشند و خدای خود را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند، بدین ترتیب آنان خوف و ناامنی را پشت سر می‌نهند و تحت لوای دین الهی، حکمرانی سزاوارانه را تجربه می‌کنند. ﴿وَ لَيَبْلُغَنَّ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾

«مراد از امنیت بخشی پس از خوف، امنیت داخلی و خارجی است و بر اثر آن، همه ترس و غم‌ها از بین می‌روند، گرچه کلمه ﴿أَمْنًا﴾ نکره در سیاق مثبت است نه منفی، اطلاقش هر دو گونه امنیت داخلی و خارجی را فرا می‌گیرد، یعنی با متمکن شدن دین مرضی، مؤمنان هیچ هراسی نخواهند داشت، نه در داخل از یکدیگر می‌هراسند، نه از بیگانگان خارجی وحشت خواهند داشت. البته چنین وعده‌ای از امنیت مطلق، تاکنون محقق نشده است (Javadi Amoli, 2011). صاحب المیزان نیز بدین باور است: مؤمنان صالح در شرایط کاملاً ایمن زندگی می‌کنند و هیچ ترسی از دشمن داخلی و یا خارجی نخواهند داشت، آنان از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد خواهند بود (Tabataba'i, 1995).

هر کدام از ائمه معصومین (علیهم السلام) در عصر و دوره امامت و زعامت خود، فاقد چنین تمکنی از امنیت و آرامش بوده اند، هر کدام از آنان گرفتار طواغیت زمانه خود بوده اند و هرگز فرصت پیاده کردن فرامین الهی را تجربه نکرده اند، از جمله امیر المؤمنین علی (علیه السلام) گرفتار مشایخ سه گانه بود و حضرت امام مجتبی (علیه السلام) گرفتار معاویه و ابی عبد الله (علیه السلام) گرفتار یزید و امام باقر و امام سجاد (علیهم السلام) گرفتار بنی مروان و بقیه نیز گرفتار بنی عباس بودند و با محدودیت‌ها و مهوریت‌های طاقت فرسای مواجه بودند و گاه نیز پس از سال‌ها حبس و تحدید و تهدید، جانشان

را در زندان‌ها از دست داده اند و به شهادت رسیده اند، در نتیجه؛ تبدیل این خوف به امن منحصر به دوره ظهور و رجعت است که کافر و مشرک و ظالم و مخالف و معاند و ناصب قابل اعتنایی روی زمین باقی نمی‌ماند و مؤمنین با کمال امن فرامین خداوند را پیاده خواهند کرد و پابرجا و ریشه‌دار خواهند ماند.

حضرت عیسی (علیه السلام) شاهدهی بر امان و رجعت

حقایق بسیاری وجود دارد که تأیید می‌کنند حضرت مسیح (علیه السلام) همچنان زنده است و همه اهل کتاب پیش از مرگ حضرتش، به وی ایمان خواهند آورد، این پذیرش و ایمان عیسوی (علیه السلام) در شرایطی روی می‌دهد که تا به امروز تنها اندکی از مسیحیان به او ایمان صحیح آورده‌اند و از یهودیان هیچ اثری از ایمان به آن حضرت مشاهده نشده است، سخن این است که هنگام حکومت جهانی مصلح کل حضرت مهدی، (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) از جایگاه آسمانش فرود می‌آید و در نماز جماعت به آن حضرت اقتداء می‌کند، این رجعت که مشهود اهل کتاب خواهد بود، سببی خواهد شد که کل اهل کتاب حاضر در آن صحنه به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان می‌آورند و با ایمان آوردن به حضرت مسیح (علیه السلام)، به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز پناه می‌آورند و باقی مردم که طبعاً در اقلیت هستند ایمانشان به خود حضرت مسیح (علیه السلام) شایسته‌تر از گذشته خواهد بود و یهودیان به برائتش شهادت می‌دهند و تهمت ولادت آن حضرت از زنا را انکار می‌کنند و مسیحیان نیز الوهیت و یا فرزند خدا بودن و به دار آویختن حضرتش را انکار می‌کنند، آیه ذیل گواهی بر این حقیقت است:

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾ (سوره نساء: آیه ۱۵۹)

یعنی؛ و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.

برخی معتقدند که شهادت روز قیامت ﴿يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾ تنها در پیامبر و امام معصوم (علیهم السلام) خلاصه می‌شود و احدی دیگر چنین جایگاهی ندارد (Javadi Amoli, 2012).

آیه تصریح می‌کند که همه اهل کتاب، پیش از مرگشان به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایمان می‌آورند، حتی خردمندان امروزی اهل کتاب واقفند که در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) روندی بسیار افراطی و تفریطی را پیش گرفته‌اند و این روند، زمینه خردگرایی آنان در مورد عصر ظهور خواهد شد و نتیجه آن خواهد شد که قرآن کریم پیش‌گویی کرده است.

در «الدّر المنثور» می‌خوانیم که؛ حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) در هنگامه ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زمین فرود خواهد آمد و پشت سر آن حضرت نماز خواهد خواند. (Suyuti, 1983). این بدان معناست که حضرت عیسی (علیه السلام) در آن زمان پیامبر نیست زیرا مدت نبوت او منقضی شده است و نبوت هر پیامبری با مبعث پیامبر دیگر خاتمه می‌پذیرد. این خبر از اخبار غیبی است که قرآن مجید برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش می‌دهد.

برای توضیح مختصات نحوی آیه، باید به ضمائر پنج‌گانه آن نیز توجه بیشتری داشته باشیم، مرجع ضمیر ﴿الْيَوْمِئِنْ﴾ اهل کتاب است، مرجع ضمیر ﴿بِهِ﴾ حضرت عیسی (علیه السلام) و ضمیر فاعلی ﴿يَكُونُ﴾ یقیناً به حضرت عیسی و ضمیر جمع ﴿عَلَيْهِمْ﴾، بی‌تردید به اهل کتاب بر می‌گردد (Javadi Amoli, 2011).

صاحب‌المیزان در این رابطه معتقد است که؛ چنانچه ضمیر در ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ را به احد تقدیری بر نگردانیم بلکه به حضرت عیسی (علیه السلام) برگردانیم، برگشت معنا به همان چیزی خواهد شد که در بعضی از روایات آمده است که حضرت عیسی (علیه السلام) هنوز زنده است و از دنیا نرفته و این که در آخر الزمان از آسمان می‌آید و همه یهود و نصاری حاضر در آن روز به وی ایمان می‌آورند. المیزان در بخش دیگری از شرح آیه می‌نویسد: این گونه معنا کردن آیه مستلزم آن است که در آیه شریفه بدون هیچ دلیلی مخصّص، مرتکب

تخصیص شویم و با اینکه آیه به طور کلی در باره اهل کتاب فرموده است، یک یک آنان به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان خواهند آورد، بگوئیم یهود و نصاری که بین دو مقطع تاریخی زندگی می‌کرده‌اند، یعنی بین به آسمان رفتن حضرت عیسی (علیه السلام) و نازل شدنش از آسمان بوده‌اند، به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان نمی‌آورند و این برداشت صحیح نمی‌باشد، بعضی دیگر گفته‌اند: ضمیر مذکور به حضرت عیسی (علیه السلام) بر می‌گردد و منظور از ایمان آوردن اهل کتاب به حضرت عیسی (علیه السلام) قبل از مرگ ایشان و ایمان آوردنشان در هنگام نزول آن حضرت از آسمان است.

(Ha'eri Tehrani, 1959; Tabataba'i, 1995)

صاحب‌المیزان تا بدین جای سخن، با مفسران دیگر همراه است، اما در تتمه بحث تفسیری خود نوشته است: «ولی آنچه در اینجا لازم است مورد دقت و تدبّر قرار گیرد این است که در آخر آیه فرموده است: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾ و این عبارت با عبارات پیشین در یک سیاق قرار دارند و این خود گواه آن است که حضرت عیسی (علیه السلام) در قیامت شهید و گواه بر همه اهل کتاب خواهد بود، هم چنان که اول آیه گواه آن است که همه اهل کتاب قبل از مردنشان به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان می‌آورند» (Tabataba'i, 1995).

از تفاسیر معاصر اهل تسنن تنها با «فتح البیان» و «التفسیر الوسیط» مواجه می‌شویم که آیه را به عصر ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معطوف می‌دانند (Tantawi, 1997).

استیلاي مستضعفان بر گستره زمین

پیشتر آوردیم که وعده الهی پیرامون تحقق امنیت و زدودن خوف، نصیب اهل ایمان و عمل صالح می‌گردد، آیه‌ای دیگر گواه این حقیقت است که مستضعفان روزگار نیز، میراث دار چنین نعمت بزرگی می‌شوند، مستضعفان؛ همان اهل ایمانند که در طول تاریخ گرفتار عناصر ظلم و استکبار شده‌اند و خداوند اراده فرموده است که به این جفای طولانی خاتمه دهد:

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (سوره قصص: آیه ۵)

ترجمه: ما در برابر او خواستیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهاده ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم.

آیات پیش از این آیه در سوره قصص، گواهی می دهند که بسیاری از صاحبان قدرت - از جمله فرعون - در طول سلطنت خویش مسیر استکبار و استضعاف را پیش می گیرند، آنان برای گستردن دامنه سلطنت خویش بر مردم، از ابزار مختلف سود می برند، مستکبران با ایجاد تفرقه در میان مردم، آنان را به بهانه های دینی و مذهبی و سیاسی گروه گروه می سازند و بدین وسیله قدرت یک دلی و یک دستی آنان را سلب می کنند تا آنان قادر به تصمیم سازی و حرکت جمعی نشوند و به جای شورش بر علیه مستکبران، به عقاید همدیگر بتازند و عمری را با آن سرگرم شوند، با این همه؛ اراده الهی ﴿وَأُرِيدُ﴾ بر آن تعلق یافته است که روزی این جفای صاحبان مکننت و ثروت خاتمه می یابد و منت الهی ﴿أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ نصیب ضعیفانی می گردد که در روی زمین بهره کشی شده اند اما سرانجام روز وعده و وعید فرا می رسد و همانان هستند که پیشوایان گستره زمین می شوند: ﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾

استیلائی مستضعفان در روی زمین، عهدی است که بر گرده «زمان» و در تعهد «زمین» است، یعنی آن دو چنین عدالتی را به بشریت بدهکارند و این زمان و زمین هستند که آستن چنین حادثه ای و چنین وعده ای هستند تا بار سنگین مسئولیت خود را پیاده سازند و به سبب آن بار ایجاد فرج و گشایش نمایند و فرزندان صالح خود را امام جامعه و وارث پیشینیان سازند. امامان و وارثان صالح نیز پیشوایان برگزیده ای هستند که باید همگان به آنان اقتداء کنند و از آنان متابعت نمایند، همان گونه که در نماز جماعت مأمومین به امام خود اقتداء می کنند و از افعال و اذکار او متابعت می نمایند.

امامت عهدی الهی است و خداوند آن را برمی گزیند: ﴿نَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً﴾، نویسنده «شرح الاصول الخمسه» از متکلمان معتزلی بر این

عقیده است که «فلسفه وجود امامت، اقامه حدود الهی است و آن از وظایف و شؤون امام است نه دیگران. بنابراین باید امامی در خارج حضور داشته باشد که به این امر مهم اقدام نماید. او می نویسد که فلسفه وجود امام تنها اجرای حدود الهی نیست، بلکه اجرای همه احکام شرعی که به امامت بستگی دارد غایت و فلسفه امامت است».

(Jowhari, 1989)

بدین ترتیب، خداوند به رسول خود (صل الله علیه و آله و سلم) وعده و بشارت می دهد که امامت و خلافت را در فرزندان و خاندان حضرتش قرار دهد و آنان را به دنیا برگرداند تا از دشمنان دین خدا انتقام گرفته و عدالت مطلقه را اجرا نمایند. پیام اصلی آیه آن است که دشمنان آل محمد (صل الله علیه و آله و سلم) که در جایگاه فرعون و پیروانشان قرار دارند، در نظر داشتند که خاندان نبوت و آل عصمت (علیهم السلام) را کشته و نابود سازند و ما خواسته ایم متنی بر آن ها گذارده و ایشان را ائمه و پیشوایان خلق قرار داده و وارث روی زمین گردانیم، تا مردم به آن ها اقتدا کرده و از ایشان پیروی نمایند.

پرستش خدا و اجتناب از شرک

از جمله بشارت های قرآن مجید به امت صالح اسلامی آن است که در عصر موعود در سایه انقیاد عموم مردم به شریعت اسلامی، دیگر کسی مشرک و بت پرست نخواهد بود و مردم به طور عام موحّد و خدا پرست خواهند شد به گونه ای که هرگز چنین پیشینه ای در تاریخ حیات بشری سابقه نداشته است: ﴿يَعْبُدُونِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

پیداست که حقیقت این وعده در آیه ۵۵ سوره نور قابل انطباق با هیچ حادثه ای نیست جز با زمان حیات آشکار حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آن هنگام که ظهور نموده و جامعه صالح اسلامی در آن عصر و زمان واجد این صفات و کمال می شوند و این رویداد گسترده نهایت ارتقاء و نفوذ دین توحید خالص در قلوب ابناء بشر است، تا بدانجا که مردم آن عصر به طور اقتضاء روحی و کمال روانی از رذائل شرک و کفر و گناهان پاکیزه می گردند و شعار همگان، ایمان و تقوی و فضایل اخلاقی و تبری از

حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باور ندارند و اصرار دارند که از جرگه موحدان خارج و خود را در دسته مشرکان و فاسقان ببینند.

صاحب بیان السعاده پیرامون احوال این گروه کم شمار می نویسد: «کسی که مستعد دخول در آن مقام باشد و به آن مقام نرسیده باشد، گویی که از طریق انسانیت خارج نشده اگر چه هنوز در آن طریق با دخول تکلیفی و سلوکی داخل نشده باشد، بر خلاف کسی که به این مقام رسیده و سپس از آن خارج شده، که او از قوه به فعل خارج گشته و با خروج از این مقام فعلیت باطل می شود، و در او قوه و استعدادی محقق نمی شود، او در حقیقت فاسق است» (Sultan Ali, 1987).

در تفسیر الفرقان می خوانیم: این صحیح است که با استقرار دین الهی، تمامی خوف‌ها و نگرانی‌ها در سایه سلطه ربّانی برطرف می شود و معرفت الهی در قلبها جاری و ساری می گردد و روح تعبد و یگانه پرستی در انسانها زنده و بیدار می شود، اما این گونه نیست که کافر و فاسقی وجود نداشته باشد، بلکه به گونه‌ای است که کافران در اقلیت قرار می گیرند، چنانکه دو آیه ذیل گواهی می دهند: ﴿فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (سوره مائده: آیه ۱۴) و ﴿وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (سوره مائده: آیه ۶) این دو آیه گواهی می دهند که بقایایی از یهود و نصارا در جهان حضور خواهند داشت (Sadeghi Tehrani, 1985). صاحب تفسیر کاشف این بقایا را بت پرست و مشرک به معنی امروزی نمی داند، او معتقد است که اگر کسی حتی با اطاعت از مخلوق، فرمان خالق را مخالفت کند، در حکم مشرک خواهد بود و به همین دلیل خداوند آنان را هدایت نمی کند (Moghnieh, 2003). با اندکی تأمل بر اثرگذاری گروه مشرکان و فاسقان در گستره زمین، درمی یابیم که آنان جز ویرانی روح و کالبد زمین و ساکنان زمین تأثیر دیگری ندارند، در نتیجه تصور محو و فقدان عناصر ناسالم و بیمار امری ممکن و ضروری است.

شُرک و کفر و رذائل خواهد بود (Fadlallah, 1998; Hosseini Hamedani, 1983).

صاحب بیان السعاده نیز بر این عقیده است؛ آیه می فرماید: در آن زمان مردم تنها مرا می پرستند و به هیچ یک از انواع شرک صوری و باطنی اعم از هوای نفس و بت‌های ظاهری دل نخواهند بست. (سلطان علی شاه: ج ۱۰، ص ۳۹۰) نویسنده تفسیر کاشف پیرامون این آیه می نویسد: شرک تنها به پرستیدن بت‌ها اختصاص ندارد و اگر کسی بر اثر اطاعت از مخلوق، فرمان خالق را مخالفت کند، در حکم مشرک خواهد بود. (مغنیه: ج ۵، ص ۷۱۳) در تفسیر اثنی عشری می خوانیم: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ یعنی؛ پرستش کنند ذات یگانه مرا در حالتی که با من چیزی را شریک نسازند، تا بدان جا که هیچ خلافتی و حکومتی و جاه و جلالی ایشان را از عبادت و توحید باز ندارد، ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ و هر که کافر شود یا کفران ورزد در این نعمت بعد از تحقق آن وعده ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ پس آن گروه مرتد یا کافر به نعمت الهی هستند، ایشان خارج شوندگان از دین الهی و بیرون شدگان از ایمان به کفر و از طاعت به معصیت هستند. نویسنده اضافه می کند: ذکر «فسق» در آیه از آن روست که این بلیه، کفر اعظم است زیرا که مبتلابه فسق هر چیزی، خروج از کثرت آن است، پس معنی آن این می شود که آن جماعت خارج شوندگان به سوی اقیح و افحش وجوه کفر و مراتب آن هستند (Shah Abdol Azimi, 1984) سید قطب با همین برداشت، فرد مبتلابه شرک و فسق را دخالت دادن رنگ‌های دیگر در رنگ توحید می داند و دخالت دادن اسباب دیگر را به منهج دین خدا و دلدادگی به غیر خدا تلقی می کند. در تفسیر مهر می خوانیم که؛ سرانجام آیه توحید، خالص و خداپرستی را به ارمغان می آورد (Rezaei, 2008). بدین ترتیب دلیل مواجهه قاطعانه آیه با اهل فسق روشن می شود.

پاک شدن زمین از شرک و فسق

بخش پایانی آیه ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ اتمام حجّتی است بر آنان که به حقیقت حضور و ظهور انسان کامل

است که رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) درباره اش فرمود: «اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از عترتم قیام کند که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده باشد» و نظیر این روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله (علیه السلام) نقل شده (Ayyashi al-Samarqandi, 1991).

شیخ الاسلام می نویسد: این آیه مربوط به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که اخبار متواتر از ظهورش خبر داده و فرموده است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت او (علیهم السلام) است (Tabarsi, 1996, 1999).

روایتی دیگر است که وقتی آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ نازل شد، رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) فرمود: بشارت بر این امت، که خدا وعده بلندی و رفعت دین و نصرت و تمکین در زمین به ایشان داد، پس هر کس از شما عمل آخرت را برای دنیایش انجام دهد در آخرت هیچ بهره ای نخواهد داشت (Suyuti, 1983, 2005, 2007).

نویسنده نمونه بینات در شأن نزول آیه مورد بحث آورده است که؛ بنا بر قول اهل البیت (علیهم السلام) مراد از این آیه مهدی موعود امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، زیرا هنگامی که ظهور می نماید، خوف را از بین می برد و عدل و داد را می گستراند (Mohaqqeq, 1982).

نتیجه گیری

خداوند به پیشوایان صالح وعده فرموده است که آنان را در تمامی گستره زمین خلافت می بخشد، همان گونه که پیشتر به گذشتگان از اهل ایمان و عمل صالح، مشابه چنین نعمتی را تفضل کرده است، هم چنین وعده فرموده است که در همین راستا دین پسندیده خود یعنی اسلام را با پیشوایی ائمه دین بر همه ادیان برتری و تسلط می بخشد و اهل ایمان را پس از خوف و هراس از دشمنان، ایمنی و آرامش کامل

به نظر می رسد که آغاز و انجام آیه ۵۵ سوره مبارکه نور در صدد به تصویر کشیدن این حقیقت است که جهان هستی با حضور و ظهور انسان کامل جهانی خواهد بود با حداقل شرک و فسق و فضایی است غالب و بس ایمن و زیبا و در چنین فضایی است که فقیر و غنی، ضعیف و قوی در امنیت و آرامش کامل بسر می برند و از حضور انسان کامل و رشحات دین الهی لذت می برند و با تمام اشتیاق در معیت امام و مقتدای خود در پی انجام تکالیف فردی و جمعی می روند و هیچ اجبار و اکراهی در انجام تکالیف خود ندارند. «این میراث، نعمتی است که به بندگان صالح خداوند رسیده است تا همه چیز را با رغبت و اشتیاق انجام دهند» (Tantawi, 1997).

روایاتی در باره مفاد آیه ۵۵ سوره نور

پیرامون آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ روایات بسیاری وارد شده است که به مرور برخی از آنان بسنده می کنیم:

مفسرین در این که ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ چه کسانی هستند، اختلاف کرده اند، اما از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که منظور مهدی از آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. مقدار از پیامبر خدا (صل الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که: هیچ خانه گلین و موئین در زمین باقی نمی ماند، مگر این که خداوند کلمه اسلام را به وسیله عزیز کردن عزیزی یا ذلیل کردن ذلیلی داخل آن می کند. یا اهل آن را عزیز می کند و آن ها را پیرو کلمه اسلام می سازد، یا ذلیل می سازد تا در برابر کلمه اسلام سر تسلیم فرود آوردند (Kufi, 1989; Tusi, 1986, 1990).

از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنند که تفسیر این آیه مربوط به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاران ایشان است (Haskani, 1990; Tusi, 1986).

عیاشی به سند خود از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده است که وقتی آن حضرت این آیه را تلاوت کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند ایشان شیعیان ما اهل بیتند که خداوند این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما انجام می کند و او مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امت است، (کوفی: ج ۱، ص ۲۸۸) او کسی

سقوط می‌کنند، همانا این عدّه، راه فسق و تبه کاری را برمی‌گزینند و سرانجام از گروه فاسقان مشرک و کافر بشمار می‌آیند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The contemporary age has intensified the sense of urgency for humanity to seek a universal savior who can guide societies beyond crises that are increasingly global and existential. Catastrophic threats such as climate change, mass deforestation, wildfires, and escalating conflicts have underlined the limitations of human capacity to resolve the complex web of crises without recourse to transcendent guidance. Against this backdrop, religious traditions have long offered the doctrine of the awaited savior, a belief that intersects with both theology and eschatology. Within Islam, this concept is articulated through the doctrine of Mahdism, rooted in Qur'anic promises and reinforced by the sayings of the Infallible Imams. The Qur'an, as the final divine scripture, explicitly refers to God's promise in Surah al-Nur, verse 55, wherein God assures the faithful of their succession on earth, the establishment of their religion, and security after fear. Commentators across centuries have treated this verse as pivotal in shaping the theological narrative of Mahdism. Contemporary commentators, building upon classical exegesis, highlight the inevitability and universality of this divine promise. Scholars such as Raghīb Isfahani emphasize the semantic breadth of the term "wa'd" (promise), which encompasses both promises of mercy and threats of punishment (Raghīb Isfahani, 1991). Others, such as Tarihi and Qureshi Banaei, delineate the dual nature of divine promise as encompassing both salvific assurance and punitive warning (Qureshi Banaei, 1975; Tarihi, 1996). Through these nuanced lexical analyses, the

عطا می‌فرماید، این است وعده الهی که هرگز در آن خللی پدید نمی‌آید. پس نتیجه چنین نعمت بی‌همتایی ستایش خداوند است و می‌باید که مؤمنان صالح در برابر این تفضل الهی، خداوند صاحب نعمت را مشتاقانه و خالصانه پرستش کنند و هیچ‌گونه شرک و ریایی در وجود خود راه ندهند. آیه ۵۵ سوره نور تصریح می‌کند؛ آن گروه اندکی که در چنین محیط زیبایی، از جرگه ایمان و عمل صالح بدور می‌افتند، سخت زیان می‌بینند و به سبب چنین زبانی به ورطه کفر

exegetical tradition situates the promise not merely as a theological abstraction but as an ontological guarantee tied to the realization of divine justice. Such interpretations anchor the verse in the eschatological vision of a just society, purified from oppression and anchored in monotheism, thereby linking divine promise directly to the doctrine of the Mahdi.

The emphasis on the Qur'anic concept of succession (istikhlaf) reveals a profound theological architecture wherein believers are promised not only survival but authoritative presence upon the earth. This promise is underscored by classical scholars such as Zamakhshari, who interpreted the divine promise as equivalent to an oath, emphasizing its certainty (Zamakhshari, 1986), and further affirmed by Karbasi, who described the promise as "majra al-qasam" (bearing the force of an oath) (Karbasi, 1991). Contemporary Shi'i scholars such as Javadi Amoli have reinforced this certainty, asserting that the promise carries the same inevitability as a divine decree (Javadi Amoli, 2011, 2012, 2013). In parallel, Sunni exegetes such as Suyuti identified the rhetorical structure of the verse—the precedence of "wa'd" and its placement within an oath-like form—as evidence of its gravity (Suyuti, 1983, 2005, 2007). The convergence of Shi'i and Sunni scholarship on the emphatic certainty of this promise is significant, as it underscores a rare inter-sectarian agreement on the absolute reliability of divine assurance. Commentators such as Sa'di interpret this as a "wa'd sadīq" (a true promise) that has already manifested in partial historical forms

but awaits its fullest realization in the eschatological future (Sa'di, 1987). This interpretive trajectory aligns with Baga'i's assertion that the verse was not only a consolation to the Prophet and his companions but a foretelling of the eventual triumph of the Prophet's progeny (Baga'i, 2006). Such exegetical continuity links the textual promise to the lived history of Islam while projecting its ultimate fulfillment into the future reign of the Mahdi.

The semantic breadth of "promise" extends further when examined alongside its Quranic companions—terms like earth (ard), inheritance (irth), and righteousness (salih)—that repeatedly appear in eschatological contexts. Commentators such as Tayyeb explicitly tie this promise to the eschatological rise of the Mahdi, rejecting Sunni attempts to generalize the promise to early Muslim victories, on the grounds that the absoluteness of God's promise can only apply to the Infallibles (Tayyeb, 1981). Qazi in his commentary similarly narrows the audience of the verse to the true believers who affirmed the Prophet and embodied righteous action (Qazi, 2001). Qureshi Banaei interprets the verse as a clear declaration that God will replace tyrants with the righteous (Qureshi Banaei, 1975). Tabataba'i expands on this by linking inheritance to the transference of divine authority and blessings exclusively to the righteous, rejecting historical interpretations that restrict fulfillment to the Prophet's contemporaries (Tabataba'i, 1995). Commentators such as Shah Abdol Azimi and Tantawi emphasize the emphatic *lām al-qasam* (oath particle) in the verse as reinforcing its inevitability (Shah Abdol Azimi, 1984; Tantawi, 1997). These perspectives converge on the conviction that the promise of succession and empowerment is inherently eschatological, culminating in the global rule of the Mahdi where the faithful will inherit the earth and God's religion will attain universal dominion.

Central to this eschatological vision is the transformation of fear into security, a motif deeply embedded in the verse. The Qur'anic assurance that believers will be granted security after fear speaks

directly to the historical oppression of prophets and Imams who were consistently denied stability. Javadi Amoli interprets this as encompassing both internal and external security, a condition not yet historically realized (Javadi Amoli, 2011). Tabataba'i similarly insists that true and universal security is an eschatological reality tied exclusively to the era of the Mahdi (Tabataba'i, 1995). Historically, every Imam faced persecution, marginalization, or martyrdom, underscoring that the promised transformation from fear to security awaits eschatological fulfillment. This interpretation gains further support from hadith reports that associate the verse with the awaited Imam. For example, traditions cited by Tusi and Haskani directly interpret the verse as referring to the Mahdi and his companions (Haskani, 1990; Tusi, 1986, 1990). Ayyashi similarly narrates that the verse will be fulfilled through the Mahdi's leadership, who will establish global justice (Ayyashi al-Samarqandi, 1991). Mohaqqueq underscores that the essence of the verse is its assurance of justice and security under the Mahdi's rule (Mohaqqueq, 1982). These exegetical and narrational testimonies reinforce the conclusion that the transformation of fear into security is inseparably tied to the eschatological appearance of the awaited savior.

Another cornerstone of the verse's interpretation lies in its linkage of divine promise to the eradication of idolatry and the universalization of monotheism. Commentators such as Hosseini Hamedani and Fadlallah underscore that the verse envisions a society entirely free from shirk, where all humanity will engage in pure worship (Fadlallah, 1998; Hosseini Hamedani, 1983). Shah Abdol Azimi interprets the Qur'an's reference to "fasq" as highlighting the gravity of rejecting this promise, equating it with the worst forms of disbelief (Shah Abdol Azimi, 1984). Rezaei Esfahani echoes this interpretation by framing the outcome of the verse as the universal triumph of monotheism (Rezaei Esfahani, 2008). Sadeghi Tehrani offers a more tempered reading, suggesting that while shirk may not be entirely

eliminated, its influence will be reduced to an insignificant minority (Sadeghi Tehrani, 1985). Moghnieh similarly interprets shirk more broadly to include obedience to human authorities in defiance of divine command, thereby linking the verse to a universal moral monotheism (Moghnieh, 2003). Sultan Ali Shah underscores the metaphysical seriousness of apostasy after attaining faith, identifying such individuals as “fasiqun” (Sultan Ali Shah, 1987). These layered interpretations demonstrate that the fulfillment of the divine promise entails not only political succession and security but also spiritual purification at a global scale, thereby harmonizing sociopolitical and theological dimensions in the eschatological vision of the Mahdi.

In addition to lexical, theological, and narrational interpretations, the verse has been further contextualized by Qur’anic commentators through intertextual connections with other verses. The inheritance promised in Surah al-Nur finds resonance in verses of Surah al-Anbiya (21:105), which promises the earth to the righteous, and Surah al-Qasas (28:5), which promises empowerment to the oppressed. These intertextual echoes underscore a consistent Qur’anic motif of divine justice and eventual triumph of the oppressed over oppressors. Commentators such as Jowhari highlight the theological rationale for Imamate as the indispensable institution for implementing divine law and establishing justice (Jowhari, 1989). Tusi and Tabarsi further emphasize that the verse cannot be limited to historical contexts but refers to the divinely guided leader who will fulfill these promises in the eschatological era (Tabarsi, 1996, 1999). The convergence of lexical, theological, narrational, and intertextual analyses solidifies the interpretation that verse 55 of Surah al-Nur transcends historical episodes to establish an unambiguous eschatological promise. The culmination of these interpretations is a unified vision of a future where succession, empowerment, security, monotheism, and justice converge under

the leadership of the awaited Mahdi, as affirmed by both Sunni and Shi’i exegetical traditions.

In conclusion, the study of Surah al-Nur, verse 55, through the lens of contemporary commentators reveals the depth and richness of Islamic eschatology as it relates to the doctrine of Mahdism. The exegetical consensus across centuries emphasizes the certainty of divine promise, the inevitability of succession, the transformation of fear into security, the eradication of shirk, and the global dominion of justice. By synthesizing classical lexical insights, narrational testimonies, and contemporary theological perspectives, the verse emerges not merely as a statement of hope but as a divine guarantee embedded within the fabric of revelation. This eschatological vision offers humanity not only consolation amid crises but also a roadmap for the ultimate realization of justice, unity, and peace under the divinely appointed leader.

References

- Ameli, E. (1981). *Tafsir-e Ameli (The Ameli Exegesis)*. Sadouq Bookstore.
- Ayyashi al-Samarqandi, M. i. M. (1991). *Tafsir al-Ayyashi*. Al-Alami Publications Institute.
- Baga'i, I. i. O. (2006). *Nazm al-Durar fi Tanasub al-Ayat wa al-Suwar (The Order of Pearls in the Coherence of Verses and Chapters)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Fadlallah, M. H. (1998). *Min Wahy al-Quran (From the Inspiration of the Quran)*. Dar al-Malak.
- Ha'eri Tehrani, A. (1959). *Moqtaniyat al-Durar (The Possessions of Pearls)*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Haskani, O. i. A. (1990). *Shawahid al-Tanzil li-Qawa'id al-Tafdil (Proofs of Revelation for the Rules of Excellence)*. Ministry of Islamic Guidance.
- Hosseini Hamedani, M. (1983). *Anwar-e Derakhshan dar Tafsir-e Quran (Luminous Lights in the Exegesis of the Quran)*. Lotfi.
- Javadi Amoli, A. (2011). *Tasnim: Tafsir-e Quran-e Karim (Tasnim: The Exegesis of the Holy Quran)*. Isra.
- Javadi Amoli, A. (2012). *Entezar-e Bashar az Din (Human Expectation from Religion)*.
- Javadi Amoli, A. (2013). *Ma'ad dar Quran (The Hereafter in the Quran)*.
- Jowhari, A. N. I. i. H. (1989). *Taj al-Lughah wa Sahah al-'Arabiyyah (The Crown of*

- Language and the Correctness of Arabic*). Amir Publications.
- Karbasi, M. J. f. (1991). *I'rab al-Quran (Grammatical Analysis of the Quran)*. Maktabat al-Hilal.
- Khosravani, A. (2011). *Tafsir-e Khosravi (The Khosravi Exegesis)*. Islamiya Bookstore.
- Kufi, F. i. I. (1989). *Tafsir Furat al-Kufi*. Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Moghnieh, M. J. (2003). *Tafsir al-Kashif (The Revealing Exegesis)*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Mohaqqeq, M. B. (1982). *Nemouneh-ye Bayyenat dar Sha'n-e Nazul-e Ayat (Examples of Proofs in the Occasion of the Revelation of Verses)*. Nashr-e Eslami.
- Qazi, A. a.-J. i. A. (2001). *Sharh al-Usul al-Khamsah (Commentary on the Five Principles)*. Dar Ihya al-Turath al-Islami.
- Qureshi Banaei, A. A. (1975). *Qamous-e Quran (The Dictionary of the Quran)*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1991). *Mufradat Alfaz al-Quran al-Karim (The Singular Words of the Holy Quran)*. Dar al-Shamiyah.
- Rezaei Esfahani, M. A. (2008). *Tafsir-e Quran-e Mehr (The Mehr Exegesis of the Quran)*. Research on Quranic Exegesis and Sciences.
- Sa'di, A. a.-R. (1987). *Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan (The Facilitation of the Generous and Merciful in the Exegesis of the Benefactor's Words)*. Nashr al-Nahdah al-Arabiyah.
- Sadeghi Tehrani, M. (1985). *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bi al-Quran wa al-Sunnah (The Criterion in the Exegesis of the Quran with the Quran and the Sunnah)*. Islamic Culture Publishing.
- Sahraei, F. (2005). *I'rab Ayas al-Quran al-Karim (Grammatical Analysis of the Verses of the Holy Quran)*. Nashr-e Ahvaz.
- Shah Abdol Azimi, H. (1984). *Tafsir-e Ithna 'Ashari (The Twelver Exegesis)*. Miqat.
- Sultan Ali Shah, M. i. H. (1987). *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-'Ibadah (The Exposition of Felicity in the Stations of Worship)*. Al-Ilmiyya Publications Institute.
- Suyuti, J. a.-D. A. a.-R. i. A. B. (1983). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur (The Scattered Pearls in Traditional Exegesis)*. Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Suyuti, J. a.-D. A. a.-R. i. A. B. (2005). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran (The Perfection in the Sciences of the Quran)*. Amir Kabir.
- Suyuti, J. a.-D. A. a.-R. i. A. B. (2007). *Lubab al-Nuqul fi Asbab al-Nuzul (The Essence of Transmissions on the Causes of Revelation)*. Dar al-Kutub al-Arabi.
- Tabarsi, F. i. H. (1996). *Javame' al-Jame'*. Astan Quds Razavi.
- Tabarsi, F. i. H. (1999). *Tarjomeh-ye Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Translation of Majma' al-Bayan in the Exegesis of the Quran)*. Farahani Publications.
- Tabataba'i, M. H. (1995). *Tarjomeh-ye al-Mizan fi Tafsir al-Quran (Translation of Al-Mizan in the Exegesis of the Quran)*. Jame'eh-ye Modarresin-e Hawzeh-ye Elmiyeh Publications.
- Tantawi, S. M. (1997). *Al-Tafsir al-Wasit lil-Quran al-Karim (The Intermediate Exegesis of the Holy Quran)*. Nahdat Misr.
- Tarihi, F. a.-D. i. M. (1996). *Majma' al-Bahrayn (The Confluence of the Two Seas)*. Nashr-e Mortazavi.
- Tayyeb, A. (1981). *Atyab al-Bayan (The Purest Exposition)*. Nashr-e Eslam.
- Tusi, A. J. f. M. i. H. (1986). *Tahdhib al-Ahkam (The Refinement of the Rulings)*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Tusi, A. J. f. M. i. H. (1990). *Kitab al-Ghaybah (The Book of Occultation)*. Dar al-Ma'arif al-Islamiya.
- Zamakhshari, M. i. O. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil (The Unveiling of the Realities of Revelation and the Fountains of Sayings)*. Dar al-Kutub al-Arabi.